

# رای وحدت رویه شماره ۸۱۷ هیات عمومی دیوان عالی کشور در خصوص قابل فرجام نبودن آراء صادره از دادگاه کیفری یک در مورد اعسار از پرداخت دیه

## مقدمه

جلسه هیات عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه ردیف ۶۴/۱۴۰۰ ساعت ۸:۳۰ روز سه‌شنبه، مورخ ۱۶/۹/۱۴۰۰ به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید احمد مرتضوی مقدم، رئیس محترم دیوان عالی کشور، با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای سید محسن موسوی، نماینده محترم دادستان کل کشور و با شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیات عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید، قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص این پرونده و استماع نظر نماینده محترم دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه قضایی شماره ۸۱۷. ۱۶/۹/۱۴۰۰ منتهی گردید.

## الف) گزارش پرونده

به استحضار می‌رساند، آقای بهزاد سعادت زاده عضو معاون محترم دیوان عالی کشور، با اعلام اینکه از سوی شعب نهم و چهل و دوم دیوان عالی کشور، در خصوص قابل فرجام بودن احکام مربوط به اعسار از پرداخت دیه موضوع دادنامه‌های صادره از شعب دادگاه کیفری یک، آراء مختلف صادر شده، درخواست طرح موضوع را در هیات عمومی دیوان عالی کشور کرده است که گزارش امر به شرح آتی تقدیم می‌شود:

الف) به حکایت دادنامه شماره ۹۶۲. ۰۹۴۰. ۰۹۹۷. ۰۹۹۹. ۱۳۹۹. ۲۳/۱۰/۱۳۹۹. ۹۹۰۹۹۷۰۹۹۴۰۰۹۶۲ شعبه نهم دیوان عالی کشور، در خصوص درخواست آقای یحیی ... به طرفیت آقای مسعود ... به خواسته صدور حکم به اعسار از پرداخت محکوم به (دیات صدمات وارده) موضوع دادنامه شماره ۱۴۹. ۰۰۱۴۹. ۱۱/۹/۱۳۹۷. ۰۰۱۴۹ شعبه اول دادگاه کیفری یک استان مازندران، این شعبه به موجب دادنامه شماره ۱۶۷. ۰۰۱۶۷. ۱۱/۸/۱۳۹۹، چنین رأی صادر کرده است:

«... نظر به اینکه محکومیت قطعی خواهان در پرداخت محکوم به، به موجب دادنامه مازالذکر [۱۱/۹/۱۳۹۷. ۰۰۱۴۹] محرز است ... دادگاه ضمن حکم به اعسار خواهان دعوی از پرداخت محکوم به مازالذکر به صورت یکجا، خواهان موصوف را متمکن به تأدیه محکوم به، به نحو اقساط تشخیص و مستنداً به مواد ۶، ۸، ۹، ۱۰ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، حکم به پرداخت ۲۰ درصد دیه کامل، به صورت پیش قسط و تقسیط الباقی آن از قرار هر قسط نیم درصد دیه کامل در هر ماه بلاانقطاع تا استهلاك کامل محکوم به صادر و اعلام می‌نماید؛ با قید اینکه صدور حکم تقسیط مانع استیفای حقوق محکوم له از اموالی که بعداً از محکوم علیه به دست می‌آید نخواهد بود. رأی صادره حضوری و ظرف بیست روز از [تاریخ] ابلاغ قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور می‌باشد.»

پس از فرجام خواهی از این رأی، شعبه نهم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره صدرالذکر، چنین رأی داده است:

«با توجه به مندرجات پرونده و کیفیات منعکس در آن خصوصاً شهادت شهود برابر برگ استشهادیه و پاسخ استعلامات صورت گرفته و اینکه فرجام‌خواه ایراد مؤثری که موجب نقض دادنامه فرجام خواسته باشد ارائه ننموده است، دادنامه مذکور وفق موازین قانونی صادر شده است علیهذا به استناد بند الف ماده ۴۶۹ قانون آئین دادرسی کیفری ضمن رد فرجام خواهی، دادنامه فرجام خواسته به شماره ۱۶۷. ۰۰۱۶۷. ۱۱/۸/۱۳۹۹ تأیید و ابرام می‌گردد.»

ب) به حکایت دادنامه شماره ۴۴۴. ۰۴۴۴. ۰۹۲۵۷. ۰۹۹۷. ۰۹۹۹. ۱۳۹۹. ۲۱/۱۰/۱۳۹۹. ۹۹۰۹۹۷۰۹۹۴۰۰۴۴۴ شعبه چهل و دوم دیوان عالی کشور، در خصوص دادخواست خانم منیژه ... به طرفیت خانم زهرا ... به خواسته صدور حکم به اعسار از پرداخت محکوم به (یک فقره دیه کامل مرد مسلمان) موضوع دادنامه شماره ۵۹. ۰۰۵۹. ۳۱/۲/۱۳۹۷. ۰۰۵۹ شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان خوزستان، این شعبه به موجب دادنامه شماره ۱۷۷. ۰۱۷۷. ۱۵/۴/۱۳۹۹، چنین رأی صادر کرده است:

«... به استناد مواد ۶، ۷ و ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ حکم به اعسار خواهان از پرداخت یکجای دیه و پرداخت به نحو اقساط بدین گونه که خواهان مکلف است یک دوم دیه کامل را به صورت نقد در حق خواهان پرداخت نماید و در خصوص نصف دیگر دیه به صورت ماهانه یک سوم از نیم درصد از دیه کامل در حق

خواننده تا پایان اقساط محکوم می نماید. رأی صادره به جهت اینکه اختاریه، ابلاغ واقعی گردیده حضوری محسوب و ظرف مدت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور می باشد.»

پس از فرجام خواهی از این رأی، شعبه چهل و دوم دیوان عالی کشور به موجب دادنامه شماره صدرالذکر، چنین رأی داده است:

«... با عنایت به اینکه هر چند حسب مفاد ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ دادگاه کیفری یک صادرکننده حکم محکومیت دیه، صالح به رسیدگی به دعوی اعسار خواهان بوده و لکن مستفاد از ماده ۱۴ قانون مذکور و همچنین مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ قانون آیین دادرسی [دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی] این است که دعوی اعسار غیرمالی بوده و حکم صادره در مورد آن صرفاً قابل تجدیدنظر است و قابل فرجام خواهی در دیوان عالی کشور نمی باشد و قید ذیل دادنامه صادره از شعبه دوم دادگاه کیفری یک در خصوص قابل فرجام بودن آن غیر موجه و مبتنی بر اشتباه بوده است. مضاف بر اینکه خواهان اعسار نیز خود در اعتراض به رأی مذکور تقاضای تجدیدنظر از دادگاه تجدیدنظر استان نموده است. لهذا با عنایت به مراتب مذکور حکم صادره معترض عنه قابل فرجام در دیوان عالی کشور نبوده و مقرر می دارد که پرونده به مرجع قضایی مربوطه اعاده تا به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال شود.»

چنانکه ملاحظه می شود، شعب نهم و چهل و دوم دیوان عالی کشور، در خصوص قابل فرجام بودن احکام مربوط به اعسار از پرداخت دیه موضوع دادنامه های صادره از شعب دادگاه کیفری یک، اختلاف نظر دارند به طوری که شعبه نهم به فرجام خواهی به عمل آمده در خصوص حکم صادره در این باره رسیدگی کرده و ضمن رد فرجام خواهی، دادنامه فرجام خواسته را ابرام کرده است، اما شعبه چهل و دوم با استدلال مندرج در آن، احکام اعسار مذکور را قابل فرجام ندانسته است و لذا مقرر نموده که پرونده برای رسیدگی به اعتراض به عمل آمده در دادگاه تجدیدنظر اعاده شود.

بنا به مراتب، در موضوع مشابه، اختلاف استنباط محقق شده است، لذا در اجرای ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی، طرح موضوع در جلسه هیأت عمومی دیوان عالی کشور درخواست می گردد.

### معاون قضایی دیوان عالی کشور در امور هیأت عمومی

غلامرضا انصاری

## ب) نظریه نماینده محترم دادستان کل کشور

احتراماً، در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۶۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به نمایندگی از دادستان محترم کل کشور به شرح ذیل اظهار عقیده می نمایم: براساس گزارش معاونت قضایی در امور هیأت عمومی ملاحظه می گردد اختلاف نظر بین شعبه محترم نهم و چهل و دوم دیوان عالی کشور راجع به قابل فرجام بودن یا نبودن احکام مربوط به اعسار از پرداخت دیه موضوع دادنامه های صادره از شعب دادگاه کیفری یک استان، می باشد.

لذا با بررسی موضوع، اولاً به صراحت ماده ۱۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۳ دعوای اعسار از دعوای غیرمالی است و در مرحله بدوی و تجدیدنظر خارج از نوبت رسیدگی می شود و حسب ماده ۲۲ همان قانون کلیه محکومیت های مالی از جمله دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم نیز مشمول مقررات این قانون می باشد ضمن اینکه براساس رأی وحدت رویه شماره ۶۶۲. ۲۹/۷/۱۳۸۲ دیوان عالی کشور نیز که سابقاً دعوای اعسار از پرداخت دیه را از جمله دعوای غیرمالی و قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان اعلام نموده است.

قانونگذار در مقررات فوق تفکیکی بین حکم صادر شده راجع به دیه در دادگاه کیفری یک و دو قائل نگردیده و عموم اطلاق مقررات یاد شده شامل کلیه دعوای اعسار از پرداخت محکوم به صرف نظر از مرجع رسیدگی کننده آن می باشد.

ثانیاً به موجب ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و مستفاد از مواد ۴۳۹. ۴۳۷. ۵۲۹. و تبصره ماده ۵۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری و نیز مواد ۲۴ و ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی دعوای اعسار به طور کلی (اعم از اینکه اعسار از تأدیه دین و محکوم به باشد یا اعسار از پرداخت هزینه دادرسی) از مصادیق دعوای حقوقی است که رسیدگی به آن تابع تشریفات آیین دادرسی مدنی بوده و صرف نظر از اصل دعوا، در هر حال رسیدگی به آن، در صلاحیت دادگاه نخستین رسیدگی کننده به دعوای اصلی یا صادره کننده اجرائیه می باشد. دادگاه کیفری یک نیز به عنوان دادگاه نخستین به دعوای اعسار از پرداخت دیه رسیدگی می نماید و مطابق اصول کلی دادرسی و مستفاد از مواد ۳۳۰ و ۳۳۴ قانون آیین دادرسی مدنی رأی دادگاه نخستین در دعوای غیرمالی قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان است و تصور اینکه شأن و جایگاه دادگاه کیفری یک استان همپراز با دادگاه

تجدیدنظر استان باشد را باید از ذهن زدود چون سابقاً دیوان عالی کشور در آراء وحدت رویه‌ای مانند رأی شماره ۷۵۲ مورخ ۶/۲/۱۳۹۵ شأنیت عالی بودن دادگاه تجدیدنظر استان نسبت به دادگاه کیفری یک را تأیید نموده است.

ثالثاً به موجب ماده ۴۲۶ اصلاحی قانون آیین دادرسی کیفری اصل کلی این است که دادگاه تجدیدنظر استان مرجع صالح برای رسیدگی به درخواست تجدیدنظرخواهی از کلیه آراء غیرقطعی کیفری است جز در مواردی که در صلاحیت دیوان عالی کشور باشد و در ماده ۴۲۸ قانون مذکور موارد قابل فرجام‌خواهی که در صلاحیت دیوان عالی کشور می‌باشد بیان شده و رسیدگی به دعوای اعسار از پرداخت محکوم‌به از جمله دیه در زمره موارد احصاء شده قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور نمی‌باشد و از آنجا که موضوع دعوای اعسار، رسیدگی به وضعیت معیشتی و تمکن مالی محکوم‌علیه است که موضوعی مستقل و مجزا از اصل حکم راجع به جنایت و مسئولیت کیفری می‌باشد لذا رأی دادگاه کیفری یک در این خصوص از شمول صلاحیت دیوان عالی کشور خارج بوده و صرفاً قابل تجدیدنظرخواهی در دادگاه تجدیدنظر استان می‌باشد و قابلیت فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور را ندارد. در نتیجه نظر شعبه محترم چهل و دوم دیوان عالی کشور مطابق مقررات قانونی بوده و مورد تأیید می‌باشد.

### ج) رأی وحدت رویه شماره ۸۱۷ - ۱۶/۹/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

با عنایت به اینکه برابر ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکومیت به پرداخت دیه در زمره محکومیت‌های مالی مشمول این قانون است و مطابق دیگر مواد همین قانون، از جمله مواد ۱۰ و ۱۴ آن، دعوای اعسار دعوایی «غیرمالی» است که به موجب دادخواست و به طور مستقل مطرح و رسیدگی می‌شود و در ماده ۱۴ اخیرالذکر تنها به «مرحله تجدیدنظر» این دعوا اشاره شده است و با توجه به اینکه قابل فرجام بودن آراء دادگاه‌ها، امری استثنایی و نیازمند نص است و در هیچ یک از مقررات مربوط چنین نصی وجود ندارد، بنابراین آراء صادره از سوی دادگاه‌های کیفری یک در خصوص اعسار از پرداخت دیه، قابل فرجام‌خواهی در دیوان عالی کشور نیست. بنا به مراتب رأی شعبه چهل و دوم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد، به اکثریت قاطع آراء صحیح و قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع، اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عالی کشور

news